

## تعلیم و تعلم سحر از منظر فقهی \*

مصطفی محامی \*\*

جواد ابراهیمی \*\*\*

### چکیده ۱

در اسلام تعلیم و تعلم مورد تأکید فراوان است و در روایات اسلامی جهل و خرافات نکوهش شده و طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان فریضه است. دسته‌ای از علوم و دانش‌ها، سحر و علوم و فنون غریبه است که در عین پیچیدگی و آسیب‌زایی برخی به تعلیم و تعلم آن می‌پردازند. این مسئله از زوایای مختلف از جمله از منظر فقهی قابل بررسی است. اکنون سؤال این است: آیا اصل ترغیب اسلام به تعلیم و تعلم م‌شمول تمام علوم از جمله سحر می‌شود؟ یا اینکه سحر ذیل آن قاعده کلی نیست؟ در مقاله حاضر، با استناد به ادله متعارف فقهی پاسخ سؤال ارائه می‌شود. برخی مطلق تعلیم و تعلم سحر را حرام شمرده و برخی جواز آن را با شرایطی پذیرفته‌اند. لذا حکم اولی تعلیم و تعلم سحر حرمت است، مگر سحر در مقام دفاع و ابطال؛ بالتبع تعلیم و تعلم آن نیز نمی‌تواند به طور مطلق حرام باشد.

در صورت اثبات حرمت فقهی تعلیم و تعلم سحر با قیود خاص، توسعه محتوای آن علم و فن بدون ملاحظه محدوده مجاز شرعی، ممنوع و موجب فساد است، این امر می‌تواند تکلیف آگاهان و

---

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۷/۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۹/۱۰.

\*\* دانشیار جامعه المصطفی<sup>۳</sup> العالمیه.

\*\*\* دانشجوی دکتری فقه تربیتی (نویسنده مسئول) (Javad.۱۳۵۶@yahoo).

جویندگان سحر را روشن سازد و متصدیان تعلیم و تربیت را برای پیشگیری از انحراف مسیر طبیعی تعلیم و تربیت یاری کند.

کلیدواژه‌ها: تعلیم، تعلم، سحر، علوم غریبه.

مقدمه

سحر از روزگار قدیم مورد توجه بوده و کاربرد داشته، به نحوی که اهل فن سحر را از غیر سحر به خوبی تمیز می‌دادند (طیب، ۱۳۷۸: ۴۱ / ۱). دربارهٔ اینکه ماهیت و حقیقت «سحر» چیست و از چه تاریخی به وجود آمده بحث فراوان است. به طور کلی تاریخ دقیقی برای آغاز آن ذکر نشده و نمی‌توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۴۰).

جادوگران در میان مشرکان و بودایی‌های جنوب شرقی آسیا، در چین و هندوستان، در میان اعراب سامی و در قبایل آلمانی و سلتی اقتدار داشته‌اند. نفوذ جادوگری به اندازه‌ای بوده که به برخی از شخصیت‌های تاریخی و نیز بزرگان ادیان مثل بزرگان صوفیه در اسلام و نیز شخصیت‌های یهودی نسبت جادوگری داده‌اند. این اندیشه در بسیاری از افسانه‌های مسیحی نیز بروز یافته است. برخی از جادوگران به طور دائمی، در جایگاه ثابتی (چون مراکز دینی درباری یا امثال آن) مستقر می‌شدند (واخ، ۱۳۸۰: ۳۵۰ - ۳۵۲).

به طور کلی، تقریباً پیشینهٔ هیچ قوم و ملتی از جادو و گونه‌های آن تهی نیست و یافتن تمدن و قومی که در طول تاریخ به نحوی مبتلا به علوم غریبه و مخصوصاً سحر نباشد مشکل است. لذا در کنار علوم گوناگون، دانش‌های نهانی (علوم غریبه) که گاه شبه علم نامیده شده‌اند، همواره روایی داشته است. تا جایی که به اعتقاد بسیاری از پژوهندگان تاریخ علم، خاستگاه بسیاری از دانش‌ها سحر و جادو بوده است. در ایران باستان نیز گونه‌های جادو، جادوی سفید (Wite magic) و سیاه (Blac magic) مورد توجه بوده است (دماوندی، ۱۳۸۵: ۹۱).

دربارهٔ ارتباط سحر و دین برخی جامعه‌شناسان بر این باورند که اعمال جادویی غالباً رابطهٔ نزدیکی با باورهای مذهبی دارند و در موارد بسیار، جزئی از مناسک و اعمال مذهبی محسوب می‌شوند

(همیلتون، ۱۳۷۷: ۵۱). براین اساس، از نگاه جامعه‌شناسی، دین دست کم در مراحل نخستین خود، به شدت نوعی جادوی ابتدایی شمرده شده است (برن و نیم‌کوف، ۱۳۵۳: ۴۲۹).

در علوم جدید نیز دین و جادو - با لحاظ اینکه نوعی تجربیات اسرارآمیز در هر دوی آنها وجود دارد- در مقابل علم و تکنولوژی تعریف شده، به گونه‌ای که توسعه تفکر علمی و تکنولوژی که با ارائه تبیین‌های دنیوی علمی از پدیده‌ها همراه شده، در تقابل با نفوذ دین و جادو در نظر گرفته می‌شود. البته بین دین و جادو تمایزاتی هست. یکی از عوامل اصلی تمایز، تشریفات و مناسک جمعی دین است. در جادو که معمولاً عمل انفرادی است نه عمل اجتماعی، برای تأثیر نهادن بر برخی رویدادها از سرودها و شعایر استفاده می‌شود، مردم در موقعیت‌های بدبختی و خطر به جادو متوسل می‌شوند (همان). بر این اساس، به اذعان جامعه‌شناسان، ماهیت دین و منشأ توجه مردم به دین متفاوت از سحر است، ولی - علی‌رغم نکوهش سحر- از یک سو همواره گروهی از مردم برای نیل به اغراض خاص خویش، به جادوگران مراجعه می‌کنند، از سوی دیگر با توجه به مطالبه سحر، آموزش سحر به دیگران نیز واقع می‌شود.

تعلیم و تعلم علوم خفیه از جمله سحر مبتنی بر تحمل ریاضت‌های نفسانی و انجام کارهای سخت و دشوار است تا قابلیت انجام چنین کارهایی در شخص ایجاد شود. این تفاوت ناشی از کیفیت متفاوت روش آموختن این علم است که مرتبط با غموض و پیچیدگی نهفته در ذات این علم است (صدر، ۱۴۲۰: ۷۳/۳ - ۷۴).

تعلیم و تعلم سحر و برخی علوم غریبه غالباً به صورت غیر رسمی و عمدتاً برای اغراضی نظیر پیش‌بینی و پیشگویی، ایراد ضرر به دیگران، جدایی انداختن و ایجاد نفرت بین افراد، تسلط بر دیگران و گاه تضعیف دین و در مقابل برای دفاع از نفوس محترمه، حفظ آنها از دسائس و مکائد شیطانی، ابطال سحر و دفاع از دین صورت می‌گیرد. لذا حکم تعلیم و تعلم سحر در آموزش و پرورش معاصر از جهات مختلف قابل توجه است. چنان‌که گاهی دفاع از دین و امور مورد اهتمام شارع، منوط به شناخت ماهیت متفاوت سحر - به عنوان یکی از منکرات - از معجزه و کرامت - به عنوان یکی از

معروف‌ها - و توان مقابله با انجام سحر است که لازمه آن جواز تعلیم و تعلم و در صورت انحصار و جوب تعلیم و تعلم سحر و قدرت کاربرد آن است.

بررسی حکم فقهی تعلیم و تعلم سحر به عنوان یک مسئله فقهی زمینه تحلیل و تبیین تربیتی آن را فراهم می‌آورد. بیان موضع دین درباره حرمت و شرایط جواز آن می‌تواند راهبرد تعلیم و تربیت دینی را درباره آن مشخص کند و به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درباره فرایند تعلیم و تعلم سحر، پیشگیری و دفع زمینه‌های ابتلا و نیز رفع و کاهش آسیب‌های احتمالی آن کمک نماید. آسیب‌هایی که تو سل به اسباب و فنون غیر متعارف و غیر عادی در انحراف روند رشد و پیشرفت مادی و معنوی، فردی و اجتماعی متریبان ایجاد می‌نماید. بر همین اساس، با توجه به ویژگی‌های علوم مختلف و ورود شرافت و یا مذمت آن در آموزه‌های دینی، تعلیم و تعلم علوم مختلف نیز - به خصوص سحر که ماهیت رمزآلود و شیوه آموزش متمایزی دارد - از نظر فقهی احکام گوناگون دارد. به نظر می‌رسد اصل اولی مطابق مفاد برخی ادله قرآنی و روایی حرمت تمسک به سحر است و مطابق مفاد قواعد فقهی و آیات قرآن و ادله روایی تعلیم و تعلم آن نیز حرام است. البته حرمت سحر مطلق نیست و در مواردی از جمله موضع رد و ابطال و دفاع، سحر حرام نیست، بالتبع تعلیم و تعلم آن نیز در چنین مواردی جایز است.

در این مقاله حکم فقهی تعلیم و تعلم سحر بررسی و به حکم سایر علوم غریبه از قبیل شعبده، جفر و رمل و... اشاره می‌شود.

سحر

ابتدا به مفهوم سحر در لغت اشاره می‌شود.

مفهوم سحر

العین سحر را عملیاتی شمرده که در آن کمک شیطان وجود دارد و چشم‌ربا و چشم‌گیر است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۱۳۵). مؤلف صحاح چنین می‌نگارد: «وَالسَّحْرُ: الْأَخْذَةُ وَكُلُّ مَا لَطْفَ مَا أَخَذَهُ وَ»

دَقَّ فَهوَ سِحْرٌ؛ سحر به معنای چشم‌ریایی است و هر امری که ظریف و دقیق المأخذ است» (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/ ۶۷۹).

از دیدگاه ابن فارس در مقایسه سحر عملیاتی انجام می‌دهد و باطل را به صورت حق نشان می‌دهد که خدعه‌آمیز است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۹).

مجمع البحرین مسحور را مصروف معنا کرده است، یعنی در او تصرف شده و از واقعیت صرف شده است (طریحی، ۱۴۱۶: ۳/ ۳۲۴). همچنین سحر هر سخن یا رقعہ یعنی نوشته‌هایی است که به صورت جدول به صورت خاص نوشته می‌شده یا انجام کاری که در بدن یا عقل انسان مؤثر است (همان: ۳۲۵).

در فرهنگ معاصر توصیفی ادیان، چنین نگاشته که سحر (sorcery) استفاده از قدرت فوق طبیعی یا جادویی برای ایجاد نوعی رابطه به ظاهر علت و معلولی در اشیا یا افراد است. به طور کلی جادوگران کارهای خود را با نیاتی شیطانی و شرورانه انجام می‌دهند و دانش خود را نیز از طریق تجربه یا فراگیری از یک جادوگر به دست می‌آورند (گواهی، ۱۳۹۰: ۷۶۶). سحر سیاه (black magic) برای مقاصد شریرانه استفاده می‌شود (همان: ۱۰۱). در مقابل آن سحر سفید قرار دارد.

دائرة المعارف فارسی در تعریف سحر چنین می‌نویسد: سحر به معنای تغییر یا گردانیدن ماهیت و صورت واقعی شیء به امری غیر حقیقی یا خیالی است. تعریف اصطلاحی سحر و سبب و تا حدی مبهم است (مصاحب، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۲۷۶).

نقد تعابیر لغت‌شناسان

دو اشکال کلی تعاریف، یکی تعریف به اعم و دیگری عدم جامعیت است. تعاریف دایره شمول گسترده‌ای دارد، به نحوی که بر عناوین و مصادیق دیگری نیز صادق است و تعریف ارائه شده مانعی برای شمول بر غیر عنوان سحر ندارد. دوم اینکه تعابیر جامعیت ندارد و مفهوم واضحی که مبین تمام ابعاد واژه باشد ارائه نمی‌دهد. ممکن است علت وقوع این اشکال در سحر این باشد که امر پنهان و

رازآلودی است و اسرار و رموزی دارد و احتمالاً غالب اهل لغت هم از واقعیت عملیات سحر و علم سحر آگاه نبودند لذا در مجموع، تعریف جامع و مانع ارائه نشده است.

نظر مختار در مفهوم واژه سحر

۱. معنای اصلی سحر ارائه باطل (امر غیر واقعی) به جای حق (واقع) است که مفاهیم دیگر آن را کامل می‌کند.

۲. سحر خیال‌انگیز است؛ برانگیختن خیال، به گونه‌ای است که تصور می‌کند واقع است و آن را جای واقع می‌نشانند.

۳. اسباب سحر اسباب خفی و دقیق است که در خیال و نفس و چشم و گوش و اعضا و جوارح مسحور تصرف می‌کند.

۴. فعلی خدعه‌آمیز و شیطانی با تکیه بر نیروی شیطان و جن است. البته ضرر، مقوم مفهوم سحر نیست، گرچه نوعی از ضرر در آن وجود دارد. با تلفیق و ترکیب این مفاهیم مفهوم جامع‌تری از سحر به دست می‌آید. سحر عملی شیطانی و خدعه‌آمیز است که با اسباب خفی در خیال دیگران تأثیر می‌کند، و ارائه باطل در قالب حق، موجب تبدل واقع نزد شخص می‌شود.

قبل از ورود به بحث بررسی حکم فقهی تعلیم و تعلم سحر، اشاره مختصر به حکم سحر مناسب است. طبق مفاد برخی ادله روایی که سحر را از کبائر و مقرون شرک شمرده و نیز آیه‌های «لَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه: ۶۹) و «لَا يَفْلِحُ السَّاحِرُونَ» (یونس: ۷۷)، مطلق سحر حتی سحر نافع، حرام است. البته به اقتضای برخی ادله روایی سحر نافع در مقام حل و دفاع جایز است. پس در اینجا سه نظر وجود دارد: ۱. سحر مطلقاً جایز نیست. ۲. سحر مضر جایز نیست و نافع جایز است. ۳. سحر نافع و مضر همه حرام است؛ مگر سحر در مقام حل باشد که جایز است، اما نظریه مقبول همین نظریه سوم است.

پیشینه بررسی مسئله در فقه

در میان متقدمان، ابن ادریس حلی در جلد سوم کتاب سرائر به حرمت تعلیم و تعلم سحر اشاره کرده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳/ ۵۳۳ و ۵۳۴). علامه حلی در کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب معتقد به عدم اختلاف بین تمام علما در تحریم تعلیم و تعلم سحر است (همان: ۳۸۸).

شهید ثانی در شرح لمعه در مورد مفهوم سحر، حکم تعلیم و تعلم سحر، اکتساب به سحر، حقیقت سحر و وجوب کفایی تعلم آن در صورت لزوم دفع ضرر مبتنی به واسطه آن، بحث فقهی می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۷۲ - ۲۷۳). به نظر مؤلف مفتاح الکرامة، حرمت تعلیم و تعلم سحر و اخذ اجرت برای آن در میان تمام مسلمانان اجماعی است و اخبار مستفیضه نیز بر آن دلالت دارد (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/ ۲۲۶).

مرحوم صاحب جواهر تعلیم و تعلم سحر را بلاخلاف حرام می‌شمارد که از ضروریات است و منکر آن کافر است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/ ۷۵). البته درباره تعلم سحر بر این باور است که به واسطه اینکه سحر نوعی علم است که حداقل در مورد اضطرار به آن احتیاج می‌شود و نیز به دلیل جریان اصل فراگیری آن، گاهی جایز و گاهی واجب است. استلزام علم به سحر با عمل به آن نیز تام و قابل قبول نیست (همان: ۷۸). در ادامه ابتدا ادله حرمت تعلم سحر، ادله جواز فراگیری سحر و سپس مفاد ادله درباره حکم آموزش سحر بیان می‌شود.

#### ادله حرمت تعلم سحر

ادله حرمت تعلم سحر به دو دسته تقسیم می‌شود. یک‌دسته ادله‌ای است که قواعد عامه را افاده می‌کند. یک‌دسته هم ادله خاصه‌ای است که در باب سحر وارد شده است.

#### الف. قواعد عامه دال بر حرمت تعلم حرام

دلالت اصل کلی «یادگیری حرام، حرام است» بر حرمت تعلم به وجوه متعددی ممکن است که بیان می‌شود.

#### ۱. اشتغال تعلم حرام بر امر حرام

بنا بر وجه اول، علت اینکه یادگیری حرام، حرام است، اشمال تعلم آن بر امر حرام است. برای یادگرفتن عمل حرام باید آن را انجام دهد و مرتکب حرام شود. مثل راننده‌ای که باید رانندگی کند تا یاد بگیرد، سحر هم از همین قسم است. پس تعلم سحر از نوع یادگیری کاربردی و عملیاتی است، یعنی فراگیر، آن کار حرام را انجام می‌دهد.

این وجه، فی‌الجمله درست است، اما بالجمله خیر. به دلیل اینکه یادگیری امر حرام، همیشه همراه با عمل محرم نیست، بلکه گاهی همراه با آن است. فراگیری گاهی مثل رانندگی است که نیاز به کارورزی دارد، یعنی فن و مهارتی است که بدون اینکه انسان آن کار را انجام دهد، نمی‌تواند آن را یاد بگیرد و اگر مشتمل بر امر حرامی باشد، طبعاً به دلیل اینکه همراه محرم است، حرام می‌شود و در فرضی که تعلم، بدون عمل محرم محقق شود فراگیری جایز است. در باب سحر هم ممکن است کسی قواعد سحر را بدون عمل به آن یاد بگیرد. علاوه بر اینکه ممکن است سحر را یاد بگیرد و آن را در مقام حل به کار گیرد که جایز است.

بنابراین، حتی تعلم برای انجام فعل حرام، تعلم را حرام نمی‌کند، چون ملازمه‌ای بین حرمت عمل حرام و حرمت فراگیری آن وجود ندارد. لذا خود فعل حرام است، ولی تعلم به خودی خود حرام نیست، چرا که همیشه همراه تحقق فعل حرام، از ناحیه متعلم نیست.

## ۲. تعلم حرام، مقدمه ارتکاب امر حرام

وجه دوم، برای جریان قاعده تعلم محرمات این است که تعلم، مقدمه حرام است و مقدمه حرام، حرام است.

جواب آن این است که مقدمه واجب عقلاً واجب شرعاً محل بحث است. اما در مقدمه حرام کسی قائل به حرمت عقلی نشده است و مقدمه حرام، حرام نیست. لذا اگر کسی مقدمات انجام قتل را فراهم کند ولی آن را انجام ندهد، کار حرامی نکرده است؛ مگر اینکه مقدمات از جهت عناوین دیگر مثل هتک حیثیت یا تجری حرام باشد و الا خود آن ذاتاً نه عقلاً و نه شرعاً حرام نیست.



مقدمه تولیدی حرام، حرام است. یعنی مقدمه‌ای (پرت کردن خود از ساختمان بلند) که اگر انجام داد ذی‌المقدمه (خودکشی) بر آن مترتب است. ذی‌المقدمه با اراده مستقیم محقق نمی‌شود و در لحظه آخر اختیاری ندارد و مقدمه آن حرام است. اما مقدمات غیر تولیدی، حرام نیست. تعلم محرمات هم علی القاعده تولیدی نیست، یعنی انسان می‌تواند بسیاری از چیزها را بداند ولی آن را به کار نگیرد.

ب. ادله خاصه حرمت تعلم سحر

مقام دوم در ادله حرمت تعلم سحر، ادله مربوط به خصوص سحر است که در آنها حرمت تعلم سحر به طور خاص بررسی می‌شود. قاعده عامه دال بر حرمت تعلم محرمات در مورد تعلم سحر اثبات نشد. در خصوص حرمت تعلم سحر دو دلیل روایی وجود دارد که به آنها اشاره و مفاد آنها بررسی می‌شود.

۱. روایت ابوالبختری

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السَّحْرِ قَلِيلًا - أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ - وَكَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ وَحَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷ / ۱۴۸).

اولین دلیل برای حرمت تعلم خصوص سحر روایت ابوالبختری است. در این روایت امام علی<sup>x</sup> می‌فرماید: تعلم سحر چه کم چه زیاد در حکم کفر است و با تعلم سحر عهد او از خدا و ولایت او قطع می‌شود. حد آن عمل نیز قتل است مگر اینکه توبه کند. این دلیل از نظر سند اشکال دارد. نجاشی ابوالبختری را تضعیف کرده است. تعبیر نجاشی در مورد او «ضعیف کذاب» است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۰؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸۷؛ کشی، ۱۴۱۹: ۳۰۹؛ ابن غضائری، بی‌تا: ۱۰۰). لذا این روایت از نظر سند ضعیف است. اما از نظر دلالت چون بحث آن با روایت بعدی مشترک است با هم بیان می‌شود.

۲. موثقه اسحاق بن عمار

وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبِ بْنِ قَيْسِ الْبَجَلِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ وَ حَدُّهُ الْقَتْلُ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ الْحَدِيثَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸ / ۳۶۷).

این روایت را مرحوم شیخ در تهذیب نقل کرده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۱۴۸). تفاوت این روایت با روایت قبلی این است که این روایت عبارت «فقد كفر» را ندارد، ولی در این روایت «كان يقول» دارد که مؤکد است، یعنی مستمراً و مکرراً امیر مؤمنان× چنین می فرموده اند که هر کس سحر را بیاموزد کافر شده است و حد او قتل است مگر اینکه توبه کند.

#### ۲-۱. بررسی سندی دلیل

سند این روایت معتبر است. حسن بن موسی بن خشاب توثیق دارد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲). غیاث بن کلوب بجلی (خویی، بی تا: ۱۳ / ۲۳۵) و اسحاق بن عمار (نجاشی، همان: ۷۱) هم توثیق شده اند.

#### ۲-۲. بررسی دلالت روایت

دلالت روایت بر حرمت واضح است. چون عبارت «كان آخر عهده بریه» لحن عتاب آلودی دارد. یعنی با این عمل رابطه اش با خدا قطع می شود. اگر شبهه ایجاد شود که ممکن است این تعبیر در اشاره به مکروهات هم بیان شود، پاسخ این است که با توجه به عبارت بعد که می فرماید: «حده القتل الا ان يتوب» حدش قتل است، ظهور آن در حرمت واضح و روشن است. بنابراین، تا اینجا سند روایت تام است و دلالت آن بر حرمت تعلم نیز تام است، با توجه به اینکه این روایت معتبره است و روایت غیر معتبره دیگر نیز تابع آن و به همین مضمون است. البته بدون هیچ تردیدی مقصود حدی که بیان شده حد ساحر است نه متعلم سحر، زیرا هیچ فقیهی حتی بر فرض تعلم سحر را حرام بدانند، تعلم آن را موجب استحقاق حد آن هم در حد قتل نمی دانند. لذا قول به وجوب حد قتل برای متعلم سحر، در مقابل اجماع مخالف آن قرار دارد و اقتضای مناسبات حکم و موضوع نیز خلاف آن است. هرچند اگر ظاهر دلیل ملاک بود بدون شک عبارت «آخر عهده بریه و حده القتل» راجع به متعلم و حد هم، حد متعلم است.

در مورد تعلم در روایت دو احتمال وجود دارد: احتمال اول حرمت نفسی تعلم است، یعنی تعلم موضوعیت دارد، چنان‌که اصل عناوینی که در شرع وارد می‌شود موضوعیت است و احتمال دیگر اینکه حرمت تعلم طریقی است و با توجه به اینکه ارتکازات عرف و عقلایی موافق احتمال دوم است احتمال دوم مورد تأیید است و ثمره آن این است که بر تعلم سحر ثواب و عقاب مستقل مترتب نمی‌شود.

دلیل جواز تعلم سحر

در بحث حاضر، مفاد آیه ۱۰۲ سوره بقره از منظر افاده تقیید حکم تعلم سحر بررسی می‌شود تا روشن شود آیا مفاد این آیه می‌تواند مقید اطلاقات حرمت باشد یا خیر.

تقریر استدلال به آیه بر جواز سحر غیر مضر مبتنی بر دو مقدمه است:

۱. دو ملک آمدند و سحر را آموختند؛ منتها توصیه کردند که سحر را برای حل سحر دیگران به کار ببرید، نه برای اضرار به دیگران.

۲. کاری که ملائکه انجام دادند عرفاً ملازم با این است که نوعی از سحر جایز بوده که یاد دادند. آن نوع همان است که برای اضرار و تفرقه به کار نمی‌رود، بلکه برای حل سحر است. پس در این صورت، لحن آیه مطابق مطلقاتی نیست که تمام انواع سحر را نفی می‌نمود. مفاد این دلیل جواز یک قسم از سحر در مقابل ادله حرمت مطلق است. بنابراین، سحر غیر مضر جایز است. در این صورت، مفاد دو دلیل، مثبت و نافی می‌شود و ادله جواز، ادله مطلق را مقید می‌سازد.

به عبارت دیگر، در مرحله اول ظاهر این است که همه نهی‌های نسبت به سحر در آیه، مربوط به سحر مضر است. مرحله بعد این است که بین تعلیم سحر، توسط ملائکه به مردم با جواز فی الجمله آن ملازمه عرفی وجود دارد. چرا فی الجمله ملازمه است؟ چون قاعداً باید نوعی از سحر جایز باشد که آن‌ها آن را برای به کار بستن آن توسط مردم به آن‌ها می‌آموختند و قدر متیقن آنچه جایز است سحر حلی است و اخذ به آن ممکن است. نکته دقیق این است که وجود ملازمه عقلی قابل قبول نیست، چون خداوند خیلی کارها را آموزش داده است، ولی ممکن است انجام آن را مطلقاً اجازه ندهد. در

مورد ملائکه نیز ممکن است با وجود اینکه یاد دادند، ولی تکلیف این باشد که در عین آگاهی از شیوه انجام سحر، انجام آن جایز نیست. ولی در این مورد ملازمه عرفی وجود دارد، یعنی فضای آیه فضایی است که مردم در شبکه عنکبوتی ساحران گرفتار آمده بودند و خدا برای اینکه آن‌ها را نجات دهد ملائکه را فرستاد تا به آن‌ها آموزش‌های لازم را بدهند تا بتوانند خودشان را نجات دهند. این ملازم با جواز تعلم سحر در مقام حل است.

بر اساس این تقریر، تعلیم سحر به مردم از ناحیه ملائکه، تنها در صورتی انجام می‌گیرد که امر جایزی باشد. قدر متیقن از جواز، کاربرد سحر در مقام حل است. لذا بین تعلیم ملائکه و جواز برخی اقسام سحر ملازمه عرفی است، و وقتی برخی اقسام جایز باشد، مقید مطلقات می‌شود.

به طور خلاصه، بنا بر آیه، سحر مضر حرام و سحر در مقام حل جایز است. اما اگر مضر نباشد و در مقام حل هم نباشد، آیه در مورد حکم آن ظهوری ندارد، چون ملازمه عرفی که حاصل می‌شود، بیان لفظی مبنی بر جواز مطلق سحر غیر مضر نیست.

اشکال بر دلیل

اشکال اول نفی ملازمه عرفی است. ممکن است با وجود اینکه به آن‌ها یاد دادند، ولی نباید سحر را انجام دهند.

جواب آن این است که به نحوی ضمن تقریر دلیل نیز اشاره شد که ادعای ملازمه عقلی بین یاد دادن ملائکه و جواز به کارگیری آن نیست. یعنی ممکن است فعلی را یاد بدهند در عین حال که اصلاً نباید استفاده شود. برخی انسان‌های بزرگ مثل حضرت علی<sup>×</sup> و یا برخی عالمان خیلی از دسائس و مکائد را می‌دانند، ولی انجام نمی‌دهند و این مورد هم می‌تواند از این قبیل باشد که ملازمه عقلی نیست. ولی وجود ملازمه عرفی را نمی‌توان انکار کرد، یعنی اگر سیاق آیات و فضا و شأن نزول آیات و روایات ملاحظه شود که ملائک آمدند تا راه نجاتی به آن‌ها یاد بدهند. به نظر می‌رسد اگر حداقل بخشی از سحر که استفاده از آن، برای ابطال سحر است جایز نباشد، دلیلی برای چنین آموزشی نمی‌توان یافت. لذا هر چند وجود ملازمه عقلی خدشه‌پذیر است، ولی ملازمه عرفی و اقتضا وجود دارد. ملازمه عرفی،

شبهه مفهوم است و مثل دلالت منطوق نیست و همچنان که در اصول مفهوم هم می‌تواند مقید باشد، ملازمه عرفی هم موجب تقيید هست.

اشکال دوم که مرحوم آیت‌الله تبریزی به آن اشاره کرده این است که به سبب وجود مطلقات دال بر عدم جواز سحر در روایات، باید از ظهور آیه در جواز صرف نظر شود (تبریزی، ۱۴۱۶: ۱/ ۱۶۵).

پاسخ این مناقشه این است که در موضوع بحث، دو دسته ادله وجود دارد که مطلق و مقید است. قاعده جمع بین مطلق و مقید نیز به اینکه مطلق از قرآن و مقید از روایات باشد، اختصاص ندارد. لذا ممکن است مطلقاتی در روایات باشد که مقید آن در قرآن است و بالعکس. همچنین به لحاظ زمانی ممکن است مطلق و مقید با هم یا قبل یا بعد بیایند و هیچ تفاوتی ندارد. در بحث حاضر نیز روایات، سحر را مطلقاً حرام می‌شمارد و آیه شریفه نوع خاصی از سحر، یعنی در مقام حل را جایز می‌شمارد، شاهد دلالت آیه بر تفکیک انواع سحر نیز عبارت آیه است که ملائکه به مردم گفتند ما برای امتحان آمده‌ایم، ولی مردم آنچه را به ضرر آنها بود فرا می‌گرفتند نه آنچه را به نفع آنها بود؛ چنان که در مواهب اشاره شده است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۹۶). با توجه به این مطلب روشن است که بخشی از سحر منفعت داشته و استفاده از آن مجاز بوده است، ولی آنها در پی فراگیری آن نبودند. لذا در مقابل ادله حرمت مطلق سحر هستند. طبق مفاد این آیه قسمی از سحر جایز و نافی اطلاعات مذکور است. حمل مطلق بر مقید نیز طبق قواعد اصولی صحیح است و حاصل آن این است که حرمت مطلق سحر، مربوط به سحر غیرحلی است، اما کاربرد سحر و بالملازمه تعلم سحر برای ابطال سحر و حفظ نفوس محترمه که اقل استفاده از سحر مفید است، جایز است.

جمع‌بندی

ادله حرمت تعلم سحر

ادله حرمت تعلم سحر شامل قواعد عامه مربوط به حرمت یادگیری حرام و دو دلیل روایی مربوط به خصوص سحر بود.

دو قاعده اشتمال تعلم حرام بر امر حرام و مقدمیت تعلم حرام برای ارتکاب فعل حرام مورد نقد و خدشه قرار گرفت و تام نبود، لذا هرچند ارتکاب محرمات، حرام است، قاعده عامی که بر اساس آن تعلم محرمات حرام باشد، یافت نشد. مفاد دو دلیل روایی نیز - که حکم به کفر متعلم سحر و حد قتل بود - به واسطه ضعف سندی و اعراض مشهور رد شد. حاصل اینکه حرمت نفسی تعلم قابل قبول نیست، بلکه دیدگاه مقبول حرمت طریقی تعلم است که موافق با ارتکازات عرف و عقلائی است. در جانب مقابل، دلیل بر جواز نوعی از سحر اقامه شد که سحر در مقام رد و ابطال و حفظ نفس محترمه است.

#### ادله حرمت تعلیم سحر

در باره حرمت تعلیم سحر به چند قاعده فقهی می توان اشاره کرد. قاعده اول: هر جا تعلیم، مشتمل بر حرام باشد، یعنی ضمن تعلیم عمل، معلم هم مرتکب حرام می شود، مثلاً برای آموزش غنا خودش هم غنا می خواند، تعلیم حرام است. قاعده دوم: وقتی علم و اطمینان دارد با تعلیم زمینه ارتکاب امر حرام فراهم می شود، تعلیم حرام است. قاعده سوم: هر جا تعلم حرام باشد؛ تعلیم نیز به همان درجه و میزان حرمت تعلم، حرام است. روشن است که در هر قاعده ملاحظه قید خاصی ضرورت دارد و تعلیم با وجود آن حرام است، لذا در مورد تعلیم نمی توان قائل به حرمت، به شکل کلی و مطلق شد.

به طور کلی ادله، حرمت مطلق آموزش هر گناهی را نمی رساند، بلکه طبق آن آموزش گناه به شرطی که معلم ضمن آموزش عمل حرامی را انجام دهد یا می داند عرفاً گناه بر آن مترتب می شود، حرام است و حکم حرمت شامل این موارد نیست: ۱. عدم اشتمال تعلیم بر گناه؛ ۲. علم به اینکه معصیت بر آموزش مترتب نمی شود؛ ۳. عدم احراز ترتب و استفاده از آن مسیر گناه؛ ۴. مواردی که حرمت تعلم ثابت نشده است که تعلیم آن نیز حرام نیست.

هرچند از دیدگاه مرحوم حضرت آیت الله تبریزی در این صورت (ترتب گناه) هم تعلیم مانع ندارد، به نظر می رسد مطابق ادله، دخالت در تهیه مقدمات گناه دیگران حرام است؛ گرچه متعلم با امتناع معلم از تعلیم او از یادگیری صرف نظر نکند، بلکه از معلم دیگری آن را یاد می گیرد.

جواز تعلیم سحر؛ ملازمه عرفی جواز تعلم با جواز تعلیم

دلیل خاص بر جواز تعلیم این است که از یک سو جواز تعلم سحر در برخی موارد، از آیه استفاده شد و از سوی دیگر بین تعلم و تعلیم ملازمه است. لذا می‌توان بین حکم جواز که برای تعلم بیان شد با حکم تعلیم در بحث فعلی، ملازمه عرفی برقرار نمود. یعنی وقتی آیه بر جواز یادگیری سحر برای مردم در برخی موارد دلالت دارد، به همان سیاق، بر جواز تعلیم نیز دلالت دارد. بعید نیست که این استدلال بر اساس قاعده ملازمه بین تعلم و تعلیم تام باشد. یعنی هرگاه تعلم امری جایز باشد، لااقل در همان محدوده‌ای که تعلم جایز است، تعلیم آن هم جایز می‌شود. به نظر می‌رسد این وجه صحیح است. پس نتیجه کلی اثبات قول به تفصیل در حرمت تعلیم است، یعنی در مواردی که تعلم حرام است، تعلیم آن نیز قطعاً حرام است و در مواردی که تعلم جایز است می‌توان حکم به جواز تعلیم نیز کرد.

فقها نیز هرچند برخی تعلیم و تعلم سحر را مطلقاً حرام شمرده‌اند، به نحوی که حتی لازم است ابطال سحر نیز به غیر سحر انجام گیرد (بهبهانی، ۱۳۱۰: ۱۶)، برخی دیگر در مورد حرمت کاربرد سحر و همچنین حرمت تعلیم و تعلم آن قائل به تفصیل شده‌اند.

اگر به کسی ضرر می‌زند (نراقی، ۱۴۲۵: ۵۰ - ۵۱) و همراه با قصد اضرار است حرام است (بهبجت، ۱۴۲۶: ۲ / ۴۷۲) و اگر برای دفع مفسده، جلب منفعت و یا انکار مدعی نبوت باشد، حرام نیست، به شرط اینکه به شکل مشروع باشد و حل مشکل متوقف بر آن باشد (همان). سایر موارد جواز سحر، حفظ نفس یا واجب با اهمیت دیگر (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۱) و یا ابطال سحر (همان: ۳ / ۶۲۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۷۶؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا: ۱ / ۲۳۹؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۴ / ۵۴۸) است. روشن است که کاربرد سحر متوقف بر تعلیم و تعلم است و لذا جواز تعلیم و تعلم سحر موکول به صدق غرض عقلایی و مشروع است (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ۲۷۰) و همین قول طبق مفاد ادله مقبول است.

تزاحم عناوین

نکته حائز اهمیت دیگر در ارتباط تعلیم و تعلم این است که حتی اگر تعلم و تعلیم محرم، مطلقاً هم حرام باشد، ممکن است در مواردی به دلیل تزاحم عناوین، تعلیم و تعلم جایز شود، نظیر اینکه مشمول عناوین ثانویه (حفظ دین) شود.

## فروغات

تاکنون حکم فقهی تعلیم و تعلم سحر که شاخه‌ای از علوم غریبه است بررسی شد. مجموعه علوم غریبه را علاوه بر سحر شامل طلسمات، شعبده، کیمیا، علم اعداد و اوقاف، خواب مغناطیسی، احضار و تسخیر ارواح و اجنه بیان کرده‌اند. این فنون علوم خفیه نامیده می‌شود. بهترین کتاب در این زمینه را شیخ بهایی تألیف کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۴۵). تنها برخی از مصادیق علوم غریبه در فقه بحث شده و عناوین دیگری نظیر علم حروف و اعداد و طلسمات و رمل و جفر و اسطرلاب وجود دارد که بررسی فقهی نشده است. در ادامه با اشاره به انواع علوم غریبه به حکم تعلیم و تعلم آن نیز اشاره می‌شود.

## شعبده

شعبده یا شعوده از حروف اصلی «شین و عین و ذال» به مفهوم سبکی دست و گرفتن (چشم) مثل سحر است، وقتی عجائبی غیر واقعی دیده می‌شود که مثل سحر آن را در چشم بیننده ارائه می‌دهد (فراهیدی، همان: ۱/ ۲۴۴). ابن فارس بر این باور است شعبده چیزی نیست. سبکی در حرکت دست‌ها و گرفتن (چشم) است (ابن فارس، همان: ۳/ ۱۹۳). فیومی آن را بازی شمرده که چیزی را انسان از آن می‌بیند، مثل سحر حقیقت ندارد (فیومی، بی تا: ۲/ ۳۱۴). از دیدگاه طریحی مقصود از شعبده انجام برخی افعال و حرکات خفیه است (طریحی، همان: ۳/ ۱۸۳).

به این ترتیب، شعبده که نوعی مشابهت با سحر دارد، انجام اعمال و بازی‌هایی با استفاده از مهارت‌های عملی و به صورت تردستی است که همراه با سرعت عمل و یا حيله و ترفندهایی دیگری است که به کار گرفته می‌شود تا صحنه‌هایی را نشان دهد. ولی آنچه در ظاهر جلوه می‌کند مطابق واقع نیست، یعنی از توان نهفته در امکانات و وسایل مادی با ظرافت خاصی برای انجام کارهای عجیب و غریب بهره می‌گیرد. در عین حال، تماشاگران تصور می‌کنند واقعاً به همین شکل است.

۱. رابطه سحر و شعبده



از دیدگاه مرحوم آیت‌الله خویی و برخی بزرگان شعبده مصداق سحر نیست و حکم سحر را ندارد و جایز است مگر اینکه عناوین دیگری بر آن مترتب شود (خویی، بی‌تا: ۱ / ۲۹۷ - ۲۹۸). در مقابل، برخی معتقدند شعبده یا سحر است یا در حکم سحر. لذا حرام است. مرحوم شیخ در مکاسب آن را از محرمات شمرده است (شیخ انصاری، ۱۳۱۵: ۱ / ۲۷۴). ظاهر دیدگاه آیت‌الله مکارم در بحث شعبده همین است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۲۳۹ - ۲۴۰) استناد این نظر، صدق مفهوم سحر بر شعبده است، به این معنا که در حقیقت شعبده‌باز با عملیات مخفی باطلی را حق نشان می‌دهد.

۱-۱. دلیل الحاق شعبده به سحر

مرحوم شیخ در مکاسب برای حرمت شعبده چهار دلیل ارائه می‌کند که عبارت است از اجماع، روایت، صدق لهُو و باطل و صدق تعریف سحر بر آن (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۲۱).

بنابراین، ادله حرمت شعبده عبارت است از:

دلیل اول: دلیل خاص؛ خبری است که به نقل از احتجاج نقل شده (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۴۰) و در آن برخی عبارات نظیر سرعت و سبکی حرکات را به کار برده که قابل انطباق بر سحر است. چنان‌که برخی فقها نیز به همان استناد کرده‌اند.

دلیل دوم: اقتضای تعاریف سحر؛ چرا که حداقل برخی تعاریف سحر بر شعبده نیز می‌تواند منطبق باشد.

دلیل سوم: تنقیح مناط و صدق ملاک شعبده؛ بر فرض مفهوم سحر از حیث لغت و موضوعاً بر شعبده صادق نباشد، لاقلاً با تنقیح مناط و صدق ملاک، شعبده می‌تواند در حکم سحر باشد.

دلیل چهارم: اجماع در مسئله؛ مرحوم شیخ به اجماع محکی از فقها نیز استناد می‌کند.

وجوهی که مرحوم شیخ ارائه کرده و قائلان به الحاق معتقدند، در مصباح الفقاهه رد شده است. به این ترتیب که تعبد به اجماع مذکور حاصل نمی‌شود، چرا که ممکن است مبتنی بر سایر ادله موجود باشد. صدق لهُو بر آن نیز قابل قبول نیست، چون ممکن است برخی اغراض عقلایی بر آن مترتب باشد و

خبر مذکور نیز ضعیف است و صدق تعریف سحر بر شعبده محل اشکال است (خویی، بی تا: ۸/ ۲۹۸).

بنابراین، الحاق شعبده و کارهای تردستی به سحر موضوعاً منتفی است، زیرا از جهت صدق مفهوم، شمول مفهوم سحر بر شعبده مشکوک است و شبهه مفهومی می شود. حکماً نیز منتفی است، زیرا از جهت صدق ملاک، سحر ارائه باطل در قالب حق و خیال‌انگیزی از طریق قوانین غیر عادی است و شعبده طبق قوانین عادی است.

علاوه بر آنکه بعضی از اقسام شعبده، ممکن است متضمن فعالیت‌های هنری باشد که موجب افزایش مهارت و توانایی‌های شخص می شود یا موجب اصلاح خطای باصراً افراد شود یا در برخی سنین بر رشد ذهنی کودک تأثیراتی داشته باشد که با توجه به فوایدی که بر آن مترتب است عبث و بی‌خاصیت نیست و با توجه به اینکه در آن نوعی تفرج وجود دارد و مثل مزاح، انبساط خاطر ایجاد می‌کند، عدم صدق مفهوم لهو بر آن ممکن است که در این صورت کراهت ندارد. به هر حال، اگر ابزاری برای سرگرمی، درمان و معالجه و توسعه توانایی‌های فردی باشد، در این صورت احکامی فراتر از اباحه دارد و حتی نوعی رجحان پیدا می‌کند.

## ۲. تعلیم و تعلم شعبده

به نظر مرحوم آیت‌الله بهجت از آنجا که شعبده موجب ارائه خلاف واقع است و ممکن است برخی اقسام آن سحر باشد. جمیع اقسام آن حرام است، مگر آنکه در موردی، خود عمل جایز و خارج از لهو خاص باشد و غرض هم باطل نباشد، بلکه عقلایی و مشروع باشد (بهجت، ۱۴۲۶: ۲/ ۴۷۵). از دیدگاه مرحوم امام خمینی یاد دادن و یاد گرفتن شعبده حرام است، ولی بازی‌هایی که همراه با سرعت حرکت و تردستی هستند و از انواع شعبده محسوب نمی‌شوند، اشکال ندارد (امام خمینی، ۱۴۲۴: ۲/ ۹۸۰).

دیدگاه قابل قبول این است که قائلان به حرمت شعبده و تعلیم و تعلم شعبده آن را ملحق به سحر دانسته‌اند، به نحوی که عملی لهوی است که برای اغراض فاسد و غیر عقلایی انجام می‌گیرد، لذا در مواردی که صدق سحر بر آن معلوم نباشد (شبهه مفهومی)، یا استعمال آن لهو محض نباشد و در

جهت اغراض عقلایی از جمله ایجاد مزاح و انبساط خاطر بیننده، تفریح و سرگرمی و نیز توسعه توان نیروی جسمی و ذهنی مخاطب به کار گرفته شود، حلال است و به تبع تعلیم و تعلم آن جایز است.

جفر و رمل

جفر، علم حروف است. علم جفر که از آن به علم تکسیر نیز تعبیر می‌کنند، علمی است که در آن از اقسام و خواص حروف و چگونگی تأثیر آنها بحث می‌شود (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۳/ ۹۷).

رمل نیز به مفهوم ریگ یا سنگریزه است. علم رمل درباره آگاهی و شناخت روش‌های استدلال بر حوادث نیک و بد طبق اشکال مخصوص و چگونگی استخراج دلالت‌های آن است که بر اساس کشیدن خطوط و ریختن ریگ‌ها بر روی آن، برخی اخبار استفاده می‌شود. اخباری که به استناد علم حروف، جفر، رمل بیان می‌شود، ممکن است واقعی و به حق یا صرف خیال و ناحق باشد. وقتی به حق باشد گاه در حد کرامت و معجزه است و وقتی نادرست باشد برخی اوقات اشکال دارد. البته از دیدگاه مرحوم شیخ در مکاسب اخبار از امور پنهانی با تکیه بر جفر و رمل جائز نیست (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲/ ۳۹).

حکم تعلیم و تعلم جفر و رمل

در این ارتباط دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: قول به جواز؛

از دیدگاه مرحوم امام خمینی نیز آموختن علوم مانند جفر و رمل به طور صحیح اشکال ندارد، به شرطی که مفسده‌ای بر آنها مترتب نشود (امام خمینی، ۱۴۲۴: ۲/ ۹۸۰). به نظر آیت‌الله بهجت نیز تعلیم و تعلم علوم غریبه همچون جفر، نجوم و رمل اشکالی ندارد (بهجت، ۱۴۲۸: ۳/ ۲۳۴).

نظریه دوم: قول به توقف و احتیاط در ترک تعلیم و تعلم؛

برخی فقها در این زمینه راه احتیاط را در پیش گرفته، ترک آن را توصیه کرده‌اند. آیت‌الله مکارم شیرازی گفته است: «دستیابی به این علوم به طور صحیح مشکل است، و چه بهتر که از صرف وقت در آن پرهیزید» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳/ ۶۱۲). مرحوم آیت‌الله تبریزی درباره فراگیری علوم غریبه نظیر رمل و جفر و اسطرلاب معتقد است رمل و جفری که امروزه مرسوم است اعتباری ندارد و شخص نمی‌تواند به آن‌ها اعتماد کند (تبریزی، بی‌تا: ۲/ ۴۹۴).

#### احضار و تسخیر جن و ارواح

شاخه‌ای از فنون است که درباره ارتباط با اجنه و ارواح و استمداد از آن‌ها از راه تسخیر جن و ارواح است. حاصل آن نیز توانایی تسخیر جن و روح است، به نحوی که تحت اختیار و فرمان شخص باشند.

احضار ارواح و ملائکه و جن، بر حسب اختلاف موارد و وسائل و اغراض، احکام مختلفی دارد. مراجعه به بعضی از کسانی که از طریق تسخیر ارواح و جن اقدام به معالجه می‌کنند، فی نفسه اشکال ندارد، مشروط بر اینکه از راه‌هایی که شرعاً حلال هستند، اقدام شود (امام خمینی، ۱۴۲۴: ۲/ ۹۸۰). یادآوری این نکته لازم است که در مواردی که تسخیر جن و ارواح جایز است، بالملازمه تعلیم و تعلم آن نیز به منظور انجام عملیات جایز است.

#### نتیجه

۱. گذشته از سابقه کهن سحر در تاریخ بشر، موقعیت سحر به گونه‌ای است که در جوامع پیشرفته امروزی نیز حیات بشر را در ابعاد مختلف رشد معنوی و مادی متأثر نموده و توجه به مسئله آموزش و فراگیری آن لازم است.

۲. درباره آموزش سحر به دیگران، قول به حرمت مطلق تعلیم سحر و قول به عدم حرمت و قول به تفصیل وجود دارد که قول به تفصیل اثبات و پذیرفته شد.

۳. درباره فراگیری سحر حرمت نفسی تعلم پذیرفته نشد، بلکه حرمت طریقی تعلم موافق با ارتکازات عرف و عقلایی شمرده شد.

۴. برخی از انواع سحر از جمله سحر در مقام رد و ابطال و حفظ نفوس محترمه و شئون مورد اهتمام شارع جایز است. لذا شمول ادله حرمت، مقید به غیر از موارد مذکور می‌شود. وقتی انجام برخی واجبات منحصرأ از این راه ممکن باشد برای برخی افراد واجب است.

۵. حکم تعلیم و تعلم سایر علوم غریبه این است که دلیل مستقل و معتبری بر حرمت آموزش و یادگیری و استفاده از علوم غریبه یافت نشد. لذا صدق اضرار، ایذاء، اضلال، اختلال نظام زندگی بشر در هر مورد، موجب حرمت عملیات و تعلیم و تعلم آن است. در غیر این حالات، اقسام علوم غریبه در صورتی که مشمول فعل حرامی نباشد، حرام نیست، بلکه جایز است و کراهت آن نیز معلوم نیست. بر همین اساس، تعلیم و تعلم و کاربرد آن مانعی ندارد. بنابراین، علوم غریبه انواع مختلفی دارد که معیار جواز آن مطابقت با قوانین عادی است، چنان‌که فنونی نظیر کیمیا قدیم که بر اساس قانون طبیعی خیلی نهانی بود یا شعبده که در آن از قوانین عالم طبیعت از جمله خطای باصره استفاده می‌شود مانعی ندارد.

۶. در تعلیم و تعلم علوم غریبه اغراض و مقاصد مختلف و گاه مفسده‌انگیز مطرح است. همین امر موجب اشتیاق و رغبت برخی افراد به آن است. لذا لازم است تعلیم و تعلم سحر و علوم غریبه از طریق ابزارهای مختلف کنترل شود. برای این امر، با توجه به اینکه آموزش و فراگیری علوم غریبه در غالب اوقات به صورت رسمی نیست و زمینه آسیب‌پذیری و انحراف وجود دارد، باید آگاهان به علوم و فنون مذکور شناسایی شوند و نظارت بر کیفیت روش‌های آموزشی و کمیت فراگیران لازم است.

۷. شیوع سحر و توسل به علوم غریبه در جامعه، چنان‌که در قرآن بیان شده، می‌تواند در قالب سنت و قاعده سیئه اجتماعی واقع شود که قرآن آن را به شدت مذمت و نکوهش می‌کند. فضای روانی جامعه و شرایط فرهنگی و اجتماعی و ویژگی‌های برخی افراد می‌تواند موجب گرایش و تمایل به این سمت و سو شود. لذا درباره شیوه‌های مبارزه با آن، تحقیقات و مطالعات علمی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی لازم است.

۸. تعلیم و تعلم بسیاری علوم غریبه به کلی حرام نیست، اما در موارد مختلف به خصوص سحر نوعی عمل ضرری است که به تصریح قرآن، فتنه و فساد و تفرقه و کفر در آن نهفته است. بر این اساس،

ملاحظه صلاحیت‌های مختلف دینی، علمی و اخلاقی جهت تعلیم و فراگیری آن - درباره اطمینان به عدم انحراف و ابتلای به گناه- ضروری است.

۹. احراز صلاحیت تعلیم و تعلم سحر بر عهده متصدیان تعلیم و تربیت است. این امر تعیین ملاک و شرایط ایجابی و سلبی را می‌طلبد. نتیجه آن نیز فراهم ساختن شرایط بهره‌مندی شایسته از ابزار و فنون مذکور در موارد خاص است که اطمینان به عدم استفاده نامشروع وجود دارد. برای این جهت با توجه به اینکه اصل کلی در تعلیم سحر حرمت آن است و جواز آن به برخی موارد خاص اختصاص دارد، به حکم عقل، احتیاط درباره احراز موارد جواز آموزش با توجه به مصادیق مختلف ضرورت دارد.

۱۰. شعبده و تردستی بیشتر جنبه سرگرمی و تفریح دارد و وقتی برای تأمین سلامت جامعه یا در جهت رشد و تقویت توان ذهنی و شناختی و مهارت‌های رفتاری باشد، در این صورت مانعی ندارد و ذیل ادله ترغیب به تفریح حلال قرار می‌گیرد و تعلیم و تعلم آن جایز است.

قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

آگ برن و نیم کوف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس ا.ح. آریان پور، نشر شرکت سهامی کتاب های جیبی و کتابفروشی دهخدا، تهران، هفتم، ۱۳۵۳.

ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

ابن غضائری، ابو الحسن، احمد بن ابی عبدالله، رجال ابن الغضائری، قم، بی نا، بی تا.

ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقائیس اللغه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، رساله سراج العباد، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

— کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول، ۱۴۱۵ق.

بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، حاج شیخ رضا تاجر تهرانی، تهران، بی نا، چاپ اول، ۱۳۱۰ق.

بهجت، محمدتقی، استفتاءات، قم، دفتر حضرت آیت الله بهجت، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

— جامع المسائل، قم، دفتر معظم له، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.

— استفتاءات جدید، قم، بی نا، چاپ اول، بی تا.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت<sup>ع</sup>، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت<sup>ع</sup>، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت<sup>ع</sup>، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

حسینی خامنه‌ای، سید علی بن جواد، أجوبة الاستفتاءات، قم، دفتر معظم له در قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

خمینی، سید روح الله، استفتاءات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ق.

----- توضیح المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، هشتم، ۱۴۲۴ق.

خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

\_\_\_\_\_ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

دماوندی، مجتبی، جادو در ایران باستان و کیش زردشت، پایگاه مجلات تخصصی نور، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۱۰ / ۱۳۸۵.

سیحانی، جعفر، المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم، مؤسسه امام صادق<sup>ع</sup>، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

صدر، ماوراء الفقه، بیروت، دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.



طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، فهرست، نجف اشرف، المكتبة الرضویة، چاپ اول، بی تا.

طیب، سید عبدالحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

کشی، ابوعمر و، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۱۹ق.

گواهی، عبدالرحیم، فرهنگ توصیفی ادیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ بیست و ششم، ۱۳۹۰.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (فارسی)، قم، انتشارات امیر قلم، یازدهم، بی تا.

مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.

مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.

\_\_\_\_\_، أنوار الفقاهة، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، أنیس التجار، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

همیلتون، ملکم، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تبیان، اول، ۱۳۷۷.

یوآخیم واخ، جامعه شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، تهران، سمت، اول، ۱۳۸۰.

## Learning and Teaching Magic according to Islamic Jurisprudence\*

Mustafa Muhami\*\*

Jawad Ibrahimji\*\*\*

### Abstract

Teaching and learning have been highly emphasized by Islam while ignorance and superstition have been strongly condemned. Seeking knowledge is a duty of every Muslim man and Muslim woman. Some forms of knowledge include magic and occult sciences and arts which some people learn despite them being complex and having negative influences. This issue can be studied from different angles and from the perspectives of various sciences including jurisprudence. The focal question is: Does the Islamic recommendation about seeking knowledge also include magic? Or is it that knowledge of magic is not included in the category of sciences? This article seeks to address this question from the perspectives of different scholars. Some are of the view that teaching and learning magic are forbidden under all circumstances, others are of the view that they are allowed under specific conditions. Thus, the principal ruling about magic is that it is forbidden to teach and learn magic except in cases when one embarks on terminating a magic spell or defending himself against. It would not be, by extension, forbidden in an absolute sense.

If magic is proved to be forbidden, it would be forbidden to spread and promote it because not only it will be disregard to Shari'ah but it will cause evil to be disseminated.

**Keywords:** teaching, learning, magic, the occult sciences (*al-'ulum al-gharibah*).

---

\* Date of submission: ۲۸/۹/۲۰۱۰ Date of acceptance: ۱/۱۲/۲۰۱۰.

\*\* Associate professor, Al-Mustafa International University.

\*\*\* Student of doctoral level, educational jurisprudence (writer in charge)  
(javad۱۳۰۶@yahoo.com).